

متن سخنرانی آقای مهندس مهدی بازرگان استاد دانشگاه

غرض از تأسیس «نهضت آزادی ایران»

بسم الله الرحمن الرحيم

الحول ولا قوه الا بالله العظيم

قبل از صاحب خانه جناب آقای صادق فیروزآبادی و حضار محترم به نمایندگی از طرف موسسین «نهضت آزادی ایران» تشکر می‌نماید.

معذرت می‌خواهم از اینکه آقایان را دعوت کرده‌ایم در حضورشان از مطلبی صحبت کنیم یا خبری را بدھیم که به هیچ وجه تازگی ندارد: تشکیل حزب یا جمعیت. مخصوصاً در این ایام و اوضاع و احوال آشفته‌ای که هر روز کوشا یا شورش یا تلاطم دیگری در دریای سهمگین سیاست دنیا پیش می‌آید در داخله کشور نیز با سرعت و شدت تغییرات عظیمی روی داده افسانه ادعایی «ثبت‌ترین کشور خاورمیانه» را تکذیب می‌کند.

آری در چنین شرایط حاد و نگرانیهای خاص است که نوزاد ما پا به عرصه دنیا می‌گذارد خدا عاقبتیش را بخیر کند! تصدیق می‌کنیم خیلی دیر شده است ولی دیرآمدن به از نیامدن است.

ضمانت اگر ما دیر باین صرافت افتاده‌ایم تنها گناهکار نیستیم، اکثریت ایرانیها از حزب و جمعیت اکراه و امتناع دارند.

چرا ایرانیها از احزاب گریزانند؟

خیلی مهم است علت این واقعیت را بفهمیم.

دودلیل اصلی می‌توان پیدا کرد:

اولاً - احزاب و دسته‌ها و شرکتها و بطور کلی اجتماعات در ایران غالباً و مخصوصاً در گذشته امتحان بد داده‌اند. مردم سرخورده‌اند. چه بسا احزاب و انجمنها که برای اغراض شخصی زودگذر مانند وکیل و رئیس شدن تشکیل و بلافاصله پس از توفیق تعطیل گردیده است. در شرکتها کلاه سر مردم گذاشته‌اند. در جمعیتها غرضهای خصوصی، جاه طلبی‌ها، جاروجنجال‌ها، دسته بندهای پیش آمده و بی اساسی و بی ثباتی و بی انضباطی حکم‌فرمایی کرده است.... مجموعه این جریانها وقتی توأم با بدینی‌ها شده خاطرات تلخی در اذهان بیادگار گذارده است.

ثانیاً - دلیل اساسی و مهمتر موضوعی است که مربوط به خصلت نژادی و ساختمان فکری یا روحی خودمان می‌باشد:

خاصیت انفرادی بودن ایرانی و فقدان یا ضعف روحیه اجتماعی.

این خصلت عمیق وسیع، خود ناشی از عوامل قوی و آثار ریشه داری است که باید در پهنانی مکان جغرافیای ایران و اعماق زمانی تاریخ خودمان، جستجو نماییم.

به لحاظ جغرافیایی و اقتصادی

ایران کشوری است کشاورزی غالب آن فلات کوهستانی که با قنات یا رودخانه‌های کم آب مشروب می‌شود. رویه‌مرفته خشک و منقسم به مناطق مساعد مجزی است کشاورز چه ارباب باشد چه رعیت با تاجر و صنعتگر اختلاف زیادی پیدا می‌کند. بطور منفرد در خانواده و قلعه خود دور از سایر آبادیها و اجتماعات زندگی می‌کند با حاصل زمین و سردرختی و با شیر و پشم و گوشت گاو و گوسفندش با مختصر ریسنده و باقندگی که در فصول بیکاری انجام می‌دهد تقریباً کلیه مایحتاج خود را تأمین می‌نماید. احتیاج چندانی به سایرین ندارد سهل است، از آنها ترس و انتظار زیان هم دارد. قهره یک حالت بی نیازی و انزواپسندی در او عادت می‌شود و روحیه انفرادی پیدا کرده رفته از اجتماع دورتر می‌شود.

اما تاجر و صنعتگر چون قادر به تأمین کلیه احتیاجات زندگی نیست و معاشر او توأم با معامله و مبادله و مرادوه و گاهی مشارکت با دیگران است خواه ناخواه توجه به سایرین پیدا می‌کند. نسبت به احتیاجات و تمایلات و روحیات مردم (یعنی مشتریها) کنجکاو و علاقمند می‌شود. احتیاج به معاشرت و معامله اورا مردم شناس و مردم دار و سازگار و هوشیار می‌سازد. نه تنها از اجتماع و ازدحام به افراد و برخوردها نمی‌گریزد بلکه طالب آن می‌شود. دنیا گرد و اجتماعی صفت و صاحب سعه صدر می‌گردد. زندگی زراعتی و بیابان نشینی که حد وسط مابین زندگی وحشی متفرق قدیم و زندگی شهری متمدن مجتمع جدید است تاثیرهای فوق العاده دیگری نیز روی روحیات شخص باقی می‌گذارد که عوامل بسیار مهمی بلاحظ سرنوشت اجتماعی و سیاسی بوده و در وضع ایرانیها کاملاً آشکار است انتظارو اتكاء به طبیعت و بخت و قسمت از یک طرف ضعف اعتماد و عدم اتكاء بنفس از طرف دیگر (چون عوامل طبیعی و پیش آمدها بیش از کار و کوشش‌های انسانی در سرنوشت زراعت مؤثرند) بی قیدی و کم دقتی در امور (در کشاورزی خیلی کمتر از تجارت و خصوصاً صنعت حساب و دقت و تنظیم در کار می‌آید). متقابلاً در نتیجه چشیدن آفتها و مصیبتها صاحب تحمل زیاد و بردباری می‌شود. ظرفیت بیشتری در قبال گرسنگی و نداری یا فراوانی و فراخی پیدا می‌کند. رویه مرفته قبول فشار و ناملایمات برای او عادی می‌شود، اعم از آنکه از ناحیه روزگار باشد یا از ناحیه ستمکار.

به لحاظ تاریخی

سرزمین ایران که از اطراف بوسیله سلسله جبال سخت از همسایگان نیمه وحشی جدا می‌شده در داخل خود اختلافات منطقه‌ای زیاد داشته است. از یکطرف دارای کوهستانها و جنگلها و کویرهایی که مامن و پایگاهی برای ایلات و قبایل فقیر و غارتگر می‌شده است و از طرف دیگر جله‌ها و دره‌های سرسیز پرنعمتی در برداشته که جایگاه مردم مرغه صلح‌جوی زراعت پیشه بی دفاع و مطعم نظری برای ایلات گرسنه بشمار می‌رفته است. این اختلاف محیط و شرایط زندگی ما بین ایران و همسایگان از یکطرف و شهری و کوهستانی از طرف دیگر باعث شده است که تاریخ ایران و زندگی ایرانی پیوسته توام با حمله و هجوم هایی گردیده که بقصد چپاول و غارت کاروان‌ها و آبادیها صورت می‌گرفته است راهزن قلدری با چند سوار و یاغی بطرف جله سرازیر می‌شده دهاتی را می‌چاپیده و رعایا را می‌کشته و بالاخره مالک و ارباب می‌گشته و گاهی اوقات این ارباب در نتیجه تجاوز و اعمال قدرت تبدیل به امیر می‌گشته و احياناً کار از امیری به پادشاهی می‌کشیده است....

بعضی از سلسله سلاطین ایران بدست این قبیل افراد و امیرها تاسیس شده است. پس از استقرار در محل و بسط قلمرو کسان و لشگریان آن راهزن یا خان سالار در لباس فاخر عمال دولتی مالک الرقاب جان و مال و ناموس زیرستان می‌شده است تا قبل از مشروطیت عمال حکومت و مامورین دولتی نه وظیفه معین و مسؤولیتی در قبال مردم داشتند و نه حقوقی می‌گرفتند بلکه می‌باشد با اخاذی از مردم و فشار بر پولدارها خرج خود را درمی‌آوردند و پیشکش هم برای وزیر و صدر اعظم و سلطان بفرستند. باین ترتیب نه تنها مفهوم و معنای (دولت) و (ملت) بمعنای دینی یا دموکراسی وجود نداشته و مامور خود را به هیچ وجه خدمتگزار و مسؤول مردم نمی‌دانسته بلکه دو قطب مخالف متضاد بوده‌اند. یکطرف غارت و ظلم و چپاول و طرف دیگر فرار و استثار و گوشه نشینی یا تملق و تزویر.

مردم کشور دو دسته می‌شوند. آنها که نسبتاً سالم و صالح بودند کناره گیری و انزوای از دستگاه و اجتماع را در اختیار کرده به دفاع از خود و خانواده می‌پرداختند و به انتفاع از مختص سرمایه و اندوخته قناعت می‌ورزیدند. در محیط محرقی ناچار به (خودپایی^۹ می‌شوند و بالاخره به خودبینی و خودخواهی می‌رسیدند.

عده دیگری برای جستجوی معاش و مقام وسیله ساده تملق و تقویت و خدمت اربابان و دولتیان را اتخاذ می‌کردند و چون در باطن نسبت به آنها کوچکترین ارادت و محبتی نداشتند ناچار مداهنه و تزویر و دوروئی سکه رایج می‌گشت. در هر دو حال و در نزد هر دو دسته آنچه مسلمان انجام می‌گرفت محو شخصیت و فضیلت و قدرت و اشاعه روح بدینی و

بدخواهی و اخلاق خدمت انفرادی بود ضمناً در برابر غاصب ستمگر حیله و دروغ و مداهنه و فرار از خدمت و عدم پرداخت مقرريها و ظایيف بعنوان وسائل دفاعي مشروع تلقی گردید. رذایل اخلاقی خوی متداول ملی می شد.

خلاصه آنکه اين اوضاع و احوال جغرافيايی و عوامل تاريخي در طی قرون متماوري دست بدست هم داده ملت فعلی ما را مانند بعضی ملل دیگر با روحیه انفرادی کناره گیری از امور عمومی، بدینی، خودرايی و فراری از حزب و جمعیت بیار آورده است.

احتیاج و الزام

در هر حال مردم ممکن است حق داشته باشند یا نداشته باشند که از تجمع و حزب بدشان بباید ولی خوش آمد و بدآمد ما نمی تواند دلیل لزوم یا بدی چیزی بشود. مقتضیات و الزامها تابع تربیت و طبع و سلیقه ما نیست. ما باید تسليم مقتضیات طبیعت و مشیت خلقت شویم.

اجتماع و اتحاد در دنیای امروز صرفنظر از آنکه اصولاً و در همه وقت سبب صحت و قدرت و دقت و وسعت عمل انسان می شود بنا بر این تشكیل دنیا و شرایط زندگانی جدید و مخصوصاً رقابتی که از خارج (خارج مجتمع متحد) اعمال می شود حکم واجبات را پیدا کرده است.

همان ملتی که به می راث زندگی کشاورزی و حکومتهاي سلطنتی استبدادي - غیر مستقل وغیر منظم بود در برابر ضرورت های اقتصادي و اداری قرن اخیر و در اثر تعلیم و تربیت جدید موسس ادارات و شرکتها و اجتماعات گشت و توائسته است و بخوبی می تواند خود را جمع و جور کند و صاحب رای و شخصیت گردد.

ما چه در مقابل زورگویان داخلی و هیئت های حاکمه فاسد که بر سرمان می کوبند و چه در مقابل قوای متشکل نیرومند مرتب خارج ناچاریم (اگر می خواهیم زندگی کنیم و زنده بمانیم) متحد و متشکل و اجتماعی بشویم و مسلماً نتیجه خواهد داشت.

در برابر سختیها و دشمنیها چاره ای جز پایداری و ارتباط اجتماعی و دفع مفاسد نیست.

«یا ایها الذين آمنوا اصبروا واصابروا وارابطاوا واتقوا الله لعلكم تفلحون»

ای کسانیکه ایمان آوردید صبر و پایداری داشته باشید با یکدیگر ارتباط بگیرید و از خدا بپرهیزید. امید است پیروز شوید.

نمونه زنده

چرا جای دور برویم. دیدید همین ارتباط و اجتماع چند ماهه اخیر که بهمت و بنام (جبهه ملی ۹) صورت گرفت منشاء چه آثار عظیمی شد در حالی که ملت در برابر نیروهای مالی و نظامی و اداری و سیاسی و تبلیغاتی دولت ظاهرا وضع نزدیک به صفر و نیستی را داشت! دیدی چگونه دانشگاهی که دانشجویان جرات نداشتند راجع به جابجا کردن ظرف آبخوری تقاضای دسته جمعی بکنند و مردم بازار که سقف را برسرشان خراب می کردند و شهرستانیها که بظاهر مثل موش در مقابل گربه جرات خروج از لانه را نداشتند مملکتی را تکان دادند.

البته زمام اختیار از دست دستگاه فاسد گرفته نشد. اختیار و باصطلاح رل بدست مردم و ملت نیفتاد، راننده ها همانها هستند ولی عیناً مانند یک پیاده افتاده ای که سوار را وادار به تغییر سرعت و جهت و گاهی هدف می نماید ما نیز آنها را واداشتیم رل ماشین را که هنوز دردست دارند تا حدی به میل ما بگردانند و تا اندازه ای با رعایت نظریات ما حرکت کنند. مشکلات خطیر

البته با طرف خواستن و گفتن و تشکیل حزب و جمعیت دارن کار درست نمی شود. در سر راه احزاب و اجتماعات موانعی هست و مصالحی لازم است.

مانع عده ناپختگی ها، خودخواهی ها، بی انصباطی ها و خدای نکرده سوء نیت ها و نادرستی هاست. در معماری هم برای آنکه سنگ روی سنگ بند شود یک ملاط و ارتباط والیامی که مصالح را بیکدیگر بچسباند لازم است. در معماری اجتماع آن ملاط لازم دوستی و همکاری و تقوی است. بدون آنها دوام حزب و اجتماع و احراز اثر و قدرت محال است. اما مصالح، کار حزب و سیاست کار ساده بچگانه‌ای نیست. اطلاع و بینایی لازم دارد، تشکیلات و امکانات می‌خواهد مخصوصاً خیلی کار و فعالیت باید بشود.

حزب و سیاست از آن سهل و ممتنع‌های روزگار است، نزد ما ایرانیها در مسائل زندگی هر قدر موضوعات بالاتر و عمومی‌تر باشد مدعيان بصیرت و مهارت در آن زیادتر می‌شود. شما برای بندکشی و پینه دوزی در میان صدفه یک داوه‌صلب و مدعی مطلع پیدا نمی‌کنید اما برای ریاست اداره یا وزارت و بلکه سلطنت کمتر کسی خود را ناتوان تصور می‌کند.

گود سیاست از تاریکترین و پرمشت‌ترین می‌دانها است. محل پیچیده‌ترین مسائل، دوز و کلک ها، نبرد با کنه کارها، جای نعل وارنه‌ها، جاسوسیها، اصطکاک شدید منافع، هجوم گرگها و هزاران دشواریها و خطرهای است. بعلاوه حل مسائل عمومی و جواب مشکلات و پیش آمد های اقتصادی و فرهنگی و اداری و سیاسی چندان آسان نیست. فقط افراد بی اطلاع و ساده لوح می‌توانند چنین تصور یا ادعایی را بنمایند.

وقتی انسان چنین مشکلات و خطرات را می‌اندیشد حزب ساختن و وارد جمعیت و سیاست شدن مثل کوه عظیمی در مقابله قدرم می‌کند.

از یکطرف سابقه نامطلوب و بدناهی حزب و سیاست در میان مردم.

از طرف دیگر گرفتاریها و بازماندن از کسب و زندگی گاهی رفتن در قزل قلعه و قلعه طهماسبی و خطرات جانی.

از همه بدتر لایحلی و غامض بودن موضوعات و کلاف سردرگم شدن یا امکان اشتباه و خطأ و مسؤولیت خلاصه خسر الدنیا و الآخره

بنابراین دیده می‌شود که اشخاص در این مورد پس می‌زنند. پس می‌زنند و نفس راحت می‌کشند فارغ از دغدغه‌ها و در درس‌ها!

فشار و جدان

انسان پس می‌زند و موقتاً نفس راحت می‌کشد. اما بزودی می‌بیند که راحت و راضی نیست. وجدان در برابر هزاران ننگ و نکتی که می‌بیند به سر مردم و او می‌آید مجدداً بجوش و خروش می‌افتد. راضی نمی‌شود که گوش‌های فقط بعنوان ناظر بنشینند و باصطلاح کشک خود را بساید.

اگر مملکت ما از فرشته‌ها و امام جعفر صادق‌ها درست شده مدینه فاصله است افلاطون و سقراط بود بطوری که بقال بقالی خود را می‌کرد، نانوا نان خوبی می‌پخت، معلم درس درستی می‌داد و سیاستمداران هم سیاست را خوب بازی می‌کردند هیچ این حرفا و کارها لازم نمی‌بود. هر یک بدبانی شغل و حال خود می‌رفتیم.

اما متأسفانه به هیچ وجه اینطور نیست. همانطور که بقال و نانوا در کار خود غل و غش وارد می‌کند در دستگاه حکومت و زمامداری و سیاست نیز هر قدر بالاتر می‌رویم از صلاحیت و امانت کمتر اثر می‌بینیم و بالعکس مشاهده می‌کنیم با قدرت و جسارت بیشتری حق ما را می‌برند و زیانهای مادی و معنوی می‌رسانند. بسیار طبیعی است «ان انسان لیطفی ان راه استغنی» وقتی بشر مراقب و آقا بالا سری ندید و وقتی پاداش و کیفری در کار نبود سهل است که اختیار و امکاناتی هم داشت و خود را بی نیاز و آزاد از مراقبت و سئوال و جواب دید سرکش می‌شود. سوء استفاده ها، ظلمها و فسادها می‌کند. در مقابل آنچه می‌برد حق شناس و ممنون که نمی‌شود هیچ خود را طلبکار می‌داند و توقع تعظیم و تملق نیز از همه پیدا می‌کند.

۲۵۰۰ سال کنار نشستیم و اختیار را رها کردیم. حسابمان را کف دستمنان گذارند دائماً گرفتاری، خرابی، چپاول تا پشت دروازه شهر، نامنی، عقب افتادگی و بردگی!

اگر مملکت مال همه است همه باید زحمت بشیم. بفکر باشیم و غم آن را بخوریم و نظر برآن داشته باشیم. ایران را هیچگاه امریکایی یا عرب یا انگلیسی درست نخواهد کرد. چه مصیبت و چه دنائت طبیعی است فکر آن جوانان و مردمانی که به بهانه خرابی اوضاع کشور و سلامت و راحت ممالک اروپا و امریکا اقامت و اشتغال در آن کشورها را بر خدمت در وطن و قبول زحمت ترجیح می‌دهند!

اگر ما خرابی‌ها را درست نکنیم اگر جبران غفلت یا خیانت پدران و خودمان را ننماییم و لکه‌های ننگ را از دامن ایران نزداییم پس کی این کار را بکند؟ معنی و موقع خدمت و فداکاری چیست و کجا است؟ با همه آن مشکلات و خطرات و ابهام‌ها باز وظیفه ملی و فریضه دینی حکم می‌کند که بی‌خيال و بی‌کار در کنار ننشینیم. مملکت صاحبی و مسؤولی غیر از ما ندارد...

روزنہ امید

یگانه مایه دلخوشی و راه امیدواری یک چیز می‌تواند باشد.

سیاست هم مثل خیلی چیزها و مخصوصاً امور عمومی دارای دو جنبه است:

- ۱- جنبه غریزی و فطری یا مادرزادی و الهامی
- ۲- جنبه فنی و تخصصی.

متلا معماری و آشپزی و ملک داری هم همینطور است. هر کس به غریزه و فطرت یا احتیاجات و احساسات بشری درک خانه خوب و بد و تشخیص شرایط و لوازم ساختمانی را می‌نماید ولی ممکن است تخصص و اطلاعی در شناسایی مصالح و فنون بنایی نداشته باشد.

به جنبه غریزی و فطرت پاک آدمیت همه ماهما سیاستمدار و صاحب رای و نظر هستیم خوب می‌فهمیم که باید دارای شرافت و آزادی و احترام باشیم. زیر بار ننگ و ظلم نمی‌رویم. حسن نیت و سوء نیت‌ها را کم و بیش تشخیص می‌دهیم. همه طالب ایرانی پاک و آزاد و آباد هستیم و روش کلی نیل به این هدف و موانع آنرا با اتکاء به مرام و اصول عالیه‌ای که اختیار کرده‌ایم حس می‌کنیم..... این همان جنبه غریزی و خدادادی و عمومی سیاست و حکومت است با یک عنایت و علاقه و مطالعه معتدل برای غالب اشخاص فراهم می‌شود. افراد عادی احزاب سیاسی ممالک دموکراتیک هم بیش از این ورود به مطلب ندارند: بعلاوه همان توجه و بیداری و حسابرسی موجب جلوگیری از بسیاری از غفلتها و سوء استفاده‌های مأمورین دولتی می‌شود از این جهت است که ما می‌توانیم و می‌باید وارد حزب و سیاست بشویم.

اما آن جنبه فنی و تخصصی بعده کاردانهای کارکشته‌ای خواهد بود که انشاء‌الله جمع ما محروم از آنها نخواهد بود.

توكل

در هر حال ما می‌دانیم و متوجهیم که امروز قدم در کار بسیار خطیر و مسؤولیت بس سنگین می‌گذاریم مشکلات و مجهولات و خطرات فراوان در برابرمان هست. اما چاره‌ای نداریم. در این حالات بیچارگی و درماندگی است که شخص بخود و به خدا می‌آید. یک تکانی و یک فشاری بخود می‌دهد یک تعمقی در وجود و در سرمایه‌های فطری خود می‌کند اول از اعماق ضمیرش کمک می‌طلبد. سپس وقتی خود را ناتوان و تنها دید توجهی به خارج و بخالق می‌کند یک تمنایی، دعایی، توسلی و بلاخره توكلی... کار درست می‌شود انسانی که ارتباط و اعتقاد به کمالات و به مبانی عالیه خلقت و طبیعت داشته باشد گنجینه سرشار منابع زاینده آنست و راه به بینهایت دارد.

بنابراین ما چون مطمئن به حسن نیت قصد خدمت هستیم به اتکای نیروی خود و هدایت و حفاظت حق وارد کار می‌شویم. تصمیمی می‌گیریم و توكلی می‌نماییم.

فاماً عزّمت فتوكل على الله

بنام خدا و بامید و انکای باو و در راه او وارد می‌شویم و می‌دانیم که با یک عمل و یک روز بلکه یک قرن گورستان تبدیل به گلستان نمی‌شود. بسیار تأمل و فعالیت و فداقاری و جمعیت و زمان لازم است، باید خود را آماده برای دوران طولانی صبر و زحمت نماییم.

چرا وارد احزاب دیگر نشدیم:

البته نمی‌گوییم احزاب موجود خدای ناکرده خائن‌اند یا نادان. ابداً در مملکتی که چندین هزار سال خودپائی و خودخواهی فرمانروایی داشته افراد و افکار از هم فرسنگها فاصله گرفته‌اند صحبت از حزب واحد و سیستم دو حزبی واقعاً مسخره است (مگر اینکه ساختگی و فرمایشی باشد). بسیار طبیعی است که اوایل کار تخریب و تشکل ایرانیها با تعدد و تفرق باشد اگر واقع بین باشیم باید با توجه به روحیات ایرانی همینکه ده نفر صمیمانه برای اجرای عمل مفیدی دور هم جمع شدند و کار کردند دستشان را ببوسیم.

ساختمان احزاب ملی و اجتماعات صالح قابل احترام و موسسین آنها مردمان خوبی هستند اما اکثریت مردم در مرام و روش و سوابق آنها انعکاس عقاید و آمال خود را کاملاً نیافتنه‌اند و ممکن است بعضی‌ها در اصول مرامی و مبانی فکری (نهضت آزادی ایران) بهتر و بیشتر جواب مکنونات و معتقدات خود را بیایند.

صحیح است که «واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» ظاهراً نمی‌باشد حزب یا جمعیت جدیدی تشکیل دهیم ولی مرام‌نامه و هدف احزاب ریسمان‌الهی نیست که اختلاف در آن ممنوع باشد. بلکه بعکس چون این مرام‌نامه‌ها و نظریات کاملاً بشری است و افراد ایرانی دارای سلیقه‌ها و نظریات بسیار متفاوت‌اند اختلاف در مرام و تشخیص هم حقیقت و واقعیتی است.

آنچه باید خواست و بدنبال آن رفت اینستکه در مرحله اول حداقل کسانی که هم‌فکری نزدیک دارند مشکل و مجتمع گردند. (این خود خدمت بزرگی است) و سپس دسته‌های مختلف از طریق ایجاد ارتباط و اشتراک مساعی که با توجه به حسن نیت و قصد خدمت وجود دارد برای رسیدن به مقاصد مشترک اساسی همگام شوند و بطور کلی همه در جهتی قدم بردارند که روز بروز امکان همکاری و همراهی و هم‌فکری ما بین افراد و اجتماعات ملت بیشتر شود و روزی بررسد که همه ایرانیها اجتماعی و حزبی گردند و تعداد کل احزاب از تعداد انگشت‌های دست کمتر شود.

جبهه ملی

این همان کاری است که جبهه ملی انجام داده و باید بدهد و فوق العاده ضروری و ارزش‌نده است. تصور و یا توقع اینکه بتوان در حال حاضر ایران تمام افراد و افکار را در قالب واحدی وارد ساخت و احزاب موجود را منحل نمود و جلوی تشکیل احزاب جدید را گرفت فکر کاملاً غیرمعقول و غیرعملی است. اساسنامه جبهه ملی و مقصد موسسین اولین آن نیز چنین نیست بلکه بعکس و بنا به سابقه‌ای که در ممالک دموکراتی عمل شده است جبهه ملی یک اتحادیه و ترکیبی از احزاب و جمیعتهای حزبی و احیاناً از افرادی می‌باشد که هنوز در اجتماعی مشکل نشده‌اند و این مجموعه را با استفاده از مشترکات مرام و مقصد در جهت خواسته‌های عمومی ملت یعنی احرار آزادی و تامین حکومت دموکراتی رهبری می‌نمایید.

نهضت آزادی ایران به هیچ‌وجه من الوجوه در صدد ایجاد دکانی در مقابل جبهه ملی ایران و در عرض آن نیست. بلکه در طول آن و در حکم یکی از عناصر تشکیل دهنده و تکمیل کننده آن است. اگر ما را به عضویت پذیرفتند تشریک مساعی و همکاری صمیمانه خواهیم کرد. اگر پذیرفتند لجاج و دشمنی خواهیم کرد. به حال ما در طریقی قدم گذاشته‌ایم که مردم طی چنان طریقی را از جبهه ملی انتظار دارند.

خلاصه مرام‌نامه

آقای حسن نزیه عضو موسس نهضت آزادی ایران به تفصیل و تشریح کافی از مرامنامه صحبت خواهد کرد بنده بطور خلاصه باید عرض کنم ما مسلمان، ایرانی، تابع قانون اساسی و مصدقی هستیم (کف زدن حضار).

۱- مسلمانیم نه باین معنی که یگانه وظیفه خود را روزه و نماز بدانیم. بلکه ورود ما به سیاست و فعالیت اجتماعی من باب وظیفه ملی و فریضه دینی بوده دین را از سیاست جدا نمی‌دانیم و خدمت بخلق و اداره امور ملت را عبادت می‌شماریم. آزادی را بعنون موهبت اولیه الهی و کسب و حفظ آنرا از سنن اسلامی و امتیازات تشیع می‌شناسیم. مسلمانیم باین معنی که به اصول عدالت و مساوات و صمیمیت و سایر وظایف اجتماعی و انسانی قبل از آنکه انقلاب کبیر فرانسه و منشور ملل متحد اعلام نماید معتقد بوده‌ایم...

۲- ایرانی هستیم ولی نمی‌گوییم که هنر نزد ایرانیان است و بس. ایران دوستی و ملی بودن ما ملازم با تعصب نژادی نیست و بالعکس مبتنی بر قبول نواقص و معایب خود و احترام به فضائل و حقوق دیگران است. نسبت به حیثیت و استقلال و تعالیٰ کشورمان فوق العاده پاreshاری می‌کنیم ولی مخالف ارتباط و تعامل با سایر ملل و زندگی در جهانی که روز بروز پیوندها و احتیاجات مقابله شدیدتر می‌شود نیستیم.

۳- تابع قانون اساسی ایران هستیم ولی منافقی (نومن ببعض و نکفر ببعض) نبوده از قانون اساسی بصورت واحد جامع طرفداری می‌کنیم و اجازه نمی‌دهیم اصول و اساس آن که آزادی عقاید و مطبوعات و اجتماعات. استقلال قضات تنکیک قوا و بالآخره انتخابات صحیح است فراموش و فدا شود و اما فروع و تشریفات قانون با سوء تعبیر ان مقام اصلی را احراز نماید و بالنتیجه حکومت ملی و حاکمیت قانون پایمال شود.

۴- مصدقی هستیم و مصدق را از خادمین بزرگ افتخارات ایران و شرق می‌دانیم ولی نه به آن معنی و مقصدی که از روی جهل و غرض تهمت زده مكتب او را متراffد با هرج و مرج و تقویت کمونیسم و تعصب ضد خارجی و جدائی ایران از جهان معرفی کردند. ما مصدق را بعنوان یگانه رئیس دولتی که در طول تاریخ ایران محبوب و منتخب واقعی اکثریت مردم بود و قدم در راه خواسته‌های ملت برداشته توانست پیوند بین دولت و ملت را برقرار سازد و مفهوم واقعی دولت را بفهماند و به بزرگترین موقفیت تاریخ اخیر ایران یعنی شکست استعمار نائل گردد تجلیل می‌کنیم و باین سبب از (تز) و (راه مصدق) پیروی می‌کنیم. از خدا می‌خواهیم پیمان ما با او و با شما پیوسته برقرار بوده در راه حق و خدمت به ایران همگام و مقضی المرام باشیم.